

## عناصر فرهنگی در ترجمه: رویکردهای مترجم

مهناز احدی\*<sup>1</sup>، ناهید جلیلی‌مروند<sup>2</sup>، شراره چاوشیان<sup>3</sup>

1. کارشناس ارشد مترجمی زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه الزهرا

2. دانشیار گروه زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه الزهرا

3. استادیار گروه زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه الزهرا

دریافت: 1398/10/14

پذیرش: 1399/9/12

## چکیده

در حال حاضر، صاحب‌نظران حوزه مطالعات ترجمه بر این موضوع اتفاق نظر دارند که ترجمه یکی از شاخص‌ترین الگوهای برخورد میان دو فرهنگ است و نمی‌توان آن را به فرایند زبانی صرف محدود کرد. در زمینه ترجمه‌شناسی، نظریه‌پردازانی همچون برمن<sup>1</sup>، ونوتی<sup>2</sup>، شلایر ماخر<sup>3</sup> و ریکور<sup>4</sup> بر بازنمایی دیگری و بیگانه‌سازی تأکید می‌کنند و آن را راهکار برتر می‌دانند. آن‌ها مترجم را از هرگونه «مقدس‌شماری زبان مادری» برحذر می‌دارند و معتقدند او باید فرهنگ دیگری را بدون هرگونه دخل و تصرف به خوانندگان زبان مقصد معرفی کند. اما در واقعیت امر همیشه چنین نیست و گاهی مترجم به‌جای آشنا کردن خواننده مقصد با فرهنگ بیگانه، جای‌گزینی معنایی را به‌کار می‌بندد؛ گاهی حتی به حذف و عوض کردن مطالب روی می‌آورد. آیا می‌توان بدون در نظر گرفتن موقعیت، بیگانه‌سازی را راهکار برتر دانست؟ اولویت راهکارها به چه عواملی بستگی دارد؟ آیا عدم انتخاب چنین راهکار به اصطلاح برتر صرفاً ریشه در دیدگاه مترجمان به فرایند ترجمه دارد؟ چه عواملی در انتخاب‌های مترجم تأثیر می‌گذارد و موجب تمایز ترجمه‌های گوناگون یک اثر می‌شود؟ این انتخاب‌ها چه تأثیراتی در خواننده زبان مقصد دارند؟ مقاله حاضر به بررسی عوامل مؤثر بر انتخاب‌های مترجم در برگردان عناصر فرهنگی می‌پردازد و سپس تأثیر این انتخاب‌ها را در خوانندگان زبان مقصد مورد بررسی قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: عناصر فرهنگی، زبان مبدأ، زبان مقصد، ترجمه، رویکردهای مترجم.



## 1. مقدمه

بخش مهمی از حیات جامعه در گرو پویایی زبان و فرهنگ آن است. این دو مقوله به هم پیوسته تأثیر متقابل بر یکدیگر دارند. زیبایی متون ادبی، کلام نویسنده و تأثیر آن در ایجاد ارتباط با مخاطب مدیون حضور همین عناصر فرهنگی است که نشان از ارزش‌ها و باورهای ملت‌ها دارد. آیا می‌توان عوامل این پویایی را در ترجمه انتقال داد؟

در حوزه مطالعات ترجمه، واژه فرهنگ به مفهومی کاربردی و کلیدی تبدیل شده؛ زیرا فراورده‌های زبان از درون فرهنگ آن نشئت می‌گیرد و به زبان مورد نظر معنا می‌دهد. در واقع بافت فرهنگی حکم قلمروی ارجاعی برای مقولات زبانی دارد. تجربه نشان می‌دهد ترجمه‌های نادرست اغلب ریشه در سوء تعبیرها و برداشت‌های شخصی مترجم از عناصر فرهنگی زبان بیگانه دارد. کسانی که با ترجمه دست‌وپنجه نرم کرده‌اند، به‌خوبی می‌دانند که عناصر بومی و فرهنگی «از سرکش‌ترین ویژگی‌های ترجمه‌ناپذیر متن مبدأ هستند و معمولاً منحصر به ترجمه ادبی اند نه ترجمه فنی» (وکاوی، 1385: 221). وکستین<sup>5</sup> (2008: 113) به تعبیر استعاری جالبی اشاره می‌کند که فابریس آنتوان<sup>6</sup> برای ترجمه برگزیده و مترجم را «قاچاقچی فرهنگ»<sup>7</sup> دانسته است؛ چون مترجم باید بار فرهنگی نهان در پس واژه‌ها را به طرز ماهرانه‌ای به خواننده منتقل کند. چالش‌هایی که مترجم برای برگردان عناصر فرهنگ‌محور با آن‌ها روبه‌روست، از یک سو ریشه در مستتر بودن این عناصر دارد و فهم آن‌ها مستلزم برخورداری افراد غیربومی از دانشی فرازبانی پیرامون جامعه‌ای است که به این زبان سخن می‌گوید؛ از سوی دیگر خلأ فرهنگی (یعنی چیزی در یک فرهنگ هست که در فرهنگ مقصد نیست و یا همان ارزش فرهنگی و نمادین را ندارد) نیز به این چالش‌ها دامن می‌زند.

در مقابل مبدأگرایان و مقصدگرایان که هرکدام یک شیوه خاص را تنها راه درست می‌دانند، برخی از پژوهشگران حوزه ترجمه به رویکردی توصیفی روی آورده و فهرستی از راهکارهایی را ارائه داده‌اند که مترجمان در عمل به‌کار می‌بندند. با در نظر گرفتن این راهکارها برای

برگردان عناصر فرهنگی و معادل‌یابی آن‌ها توسط مترجم، پرسش‌های ذیل برای ما مطرح است:

چه عواملی باعث می‌شود تا مترجمان یک اثر برای انتقال یک واژه رویکردهای متفاوتی داشته باشند؟ برای مثال مترجم ایرانی در مواجهه با کلمه برندی<sup>8</sup> که به‌عنوان نوشیدنی در فرهنگ غرب پذیرفته شده، در برگردان کتاب آلیس در سرزمین عجایب از «آب قند» استفاده می‌کند و دیگری به وام‌واژه<sup>9</sup> روی می‌آورد. یکی هم به واژه «کنیاک» متوسل می‌شود و آن دیگری واژه مورد نظر را حذف می‌کند. سؤال دیگر این است که انتخاب‌های مترجم چه تأثیری در خواننده زبان مقصد خواهد داشت.

در پاسخ به پرسش نخست، فرض بر آن است که عوامل تاثیرگذار بر انتخاب‌های مترجم نقشی تعیین‌کننده در ترجمه دارد؛ مانند سلیق شخصی، دانش و مهارت‌های زبانی، معلومات عمومی وی درباره فرهنگ زبان بیگانه، تجربه و درنهایت جنسیت او و هنجارهای جامعه. برای پرسش دوم این‌گونه تصور می‌شود که اگر مترجم راهکارهای مناسبی اتخاذ کند، محصول نهایی ترجمه امکان آشنایی با فرهنگ بیگانه را برای مخاطبان متن فراهم می‌آورد.

### 1-1. پیشینه پژوهش

انتقال فرهنگ و مشکلات آن در ترجمه زمینه پژوهش بسیاری از مقالات بوده است؛ به-خصوص بین زبان‌های شرقی و غربی که قرابت کمتری با یکدیگر دارند. طبق جست‌وجوی به‌عمل آمده، ده‌ها مقاله در این زمینه نوشته شده که به ذکر تعداد محدودی از آن‌ها می‌پردازیم؛ زیرا برشمردن تمامی آن‌ها از حوصله و اندازه این مقاله خارج است.

صابونچی در مقاله‌ای باعنوان «اهمیت شناخت فرهنگ در ترجمه با استناد بر چند نمونه»<sup>10</sup> به پیامدهای ناآگاهی مترجم از فرهنگ مبدأ در هنگام ترجمه می‌پردازد. سجودی و کاکه‌خانی به وجود رمزگان‌های فرهنگی در شعرها، رابطه ترجمه و سپهر نشانه‌ای در مقاله «بازی نشانه‌ها و ترجمه شعر»<sup>11</sup> می‌پردازند و به این نتیجه می‌رسند که در ترجمه شعر، نشانه‌های فرهنگی

حفظ یا محو می‌شوند یا متناسب با فرهنگ زبان مقصد تغییر می‌یابند. پدیده استعاره و ویژگی‌های فرهنگی آن، ترجمه‌پذیری یا ترجمه‌ناپذیری آن، موضوع تحقیقی درباره ترجمه چند نمونه از رباعیات خیام است که ویسی حصار و توانگر به الگوهای فرهنگی مشترک و غیرمشترک، همچنین تأثیر آن‌ها در چگونگی انتقال در زبان مقصد در مقاله «استعاره و فرهنگ: رویکردی شناختی به دو ترجمه رباعیات خیام»<sup>12</sup> پرداخته‌اند. بررسی و ارائه راه‌حل در ترجمه ضرب‌المثل‌ها و کنایات که از بارزترین عناصر فرهنگی است، موضوع مقاله دیگری با عنوان «ارزش فرهنگی ضرب‌المثل‌ها و کنایات (عربی - فارسی)»<sup>13</sup> به نگارش نیازی و نصیری است. اختلافات و ناهنجاری‌های فرهنگی که منشأ آنچه تابو<sup>14</sup> نامیده می‌شود، است، از مشکلات ترجمه محسوب می‌شود که در مقاله «چگونه تابوها را ترجمه کنیم؟»<sup>15</sup> نوشته جلیلی مرند و دهخوارقانی مورد تحلیل قرار گرفته است.

مسئله تفاوت جنسیت در ترجمه و انتقال سبک نگارش و مفاهیم درون‌متنی از جمله مفاهیم فرهنگی یا به عبارت دیگر، تغییر ماهیتی بیولوژیک به ماهیتی فرهنگی را چاوشیان و جلالی در مقاله «من مترجم و کالبدش: آیا می‌توان مترجم مرد و مترجم زن را از یکدیگر متمایز نمود؟ نگاهی به ترجمه *مائده‌های زمینی*»<sup>16</sup> با تمرکز بر دو ترجمه از رمان آندره ژید مورد مطالعه قرار داده‌اند. امیرشجاعی و قریشی در مقاله «بررسی نشانه‌ای - فرهنگی و تغییر ایدئولوژی در ترجمه (براساس تحلیل گفتمان انتقادی) مطالعه موردی: پیرمرد و دریا، اثر ارنست همینگوی»<sup>17</sup> به تحلیل گفتمان انتقادی و نقش مؤثر آن در درک مسائل فرهنگی و اجتماعی و بعد در انتقال این مفاهیم پرداخته‌اند. «ترجمه زبان‌شناختی و تطبیق فرهنگی»<sup>18</sup> عنوان مقاله‌ای نوشته منافی اناری، به تطبیق فرهنگی که در معادل‌یابی اصطلاحات فرهنگی به‌کار می‌رود و تفاوت بین معادل فرهنگی و معادل واژگانی می‌پردازد.

اشرفی و بهزادی به دوبلاژ دو فیلم فارسی‌زبان به کارگردانی اصغر فرهادی، *درباره‌الی* و *جدایی نادر از سیمین* پرداخته‌اند. این فیلم‌ها که به زبان‌های مختلف برگردانده و در سطح بین‌المللی شناخته شده‌اند، مشکلات انتقال مفاهیم فرهنگی را بررسی می‌کنند. براساس طبقه-

بندی نیومارک و بومی‌گرایی و بومی‌زدایی، مطابق نظریات وینی و داربنه، نویسندگان مقاله «بررسی ویژگی‌های مؤثر فرهنگی در فیلم‌های دوبله‌شده اصغر فرهادی (فارسی - فرانسه)»<sup>19</sup> راهکارهایی پیشنهاد کرده‌اند. همین مسئله در مقاله «انتقال فرهنگ در دوبلاژ فیلم ژرمنیال به فارسی»<sup>20</sup> نوشته احمدی و معمار، پردازش شده و با تکیه بر تئوری‌های وینی و داربنه، پیشنهادهایی برای انتقال فرهنگ ارائه شده است. همان‌طور که در ابتدا بدان اشاره کردیم، تعداد مقاله‌ها در این خصوص بسیار است که به ذکر این چند نمونه بسنده می‌کنیم. خوانندگان می‌توانند با رجوع به آن‌ها اطلاعات بیشتری در این باره کسب کنند.

## 2. زبان، فرهنگ و ادبیات

امروزه پژوهشگران بر این موضوع اتفاق نظر دارند که زبان، محمل فرهنگ و متن، عرصه ظهور و حضور عناصر فرهنگی است. توسعه علوم زبان‌شناسی، مردم‌شناسی و بالاختص تحول مفاهیم زبان و فرهنگ سهم گسترده‌ای در شکل‌گیری نظریه‌های مربوط به روابط میان زبان و فرهنگ دارد. زمانی رابطه میان این دو پدیده مطرح شد که مفهوم فرهنگ به مفهوم نظام نزدیک و زبان به‌عنوان امری اجتماعی تعریف شد (Mailhot, 1969: 200). در اینجا منظور از فرهنگ، فرهنگ مردم‌شناختی است که پورشه آن را چنین تعریف می‌کند: «مجموعه‌ای از رسوم مشترک، شیوه نگرش، تفکر و عمل که در تعریف تعلقات افراد سهیم‌اند؛ یعنی میراث‌های مشترکی که این تعلقات زاینده آن است و بخشی از هویت افراد را می‌سازد» (به نقل از Cuq & Gruca, 2005: 83). اما اینکه الگوهای فرهنگی با کدام یک از جنبه‌های زبانی تناظر دارد، امروزه مشخص شده که هیچ هم‌بستگی‌ای میان آن‌ها و سطح واجی زبان مورد نظر وجود ندارد؛ زیرا نظام واجی تمام زبان‌ها بر انتخاب اختیاری مبتنی است و «این سطح معنایی زبان است که به بهترین نحو پذیرای استدلال‌های مربوط به فرهنگ است؛ زیرا مصداق‌های دخیل در دلالت رویدادهایی غیرزبانی هستند» (Mailhot, 1969: 204).



بر اساس این تعریف، فرهنگ به مثابه «رمزگانی فرانهاد بر زبان عمل می‌کند؛ به گونه‌ای که بسیاری از نشانه‌های زبانی به لحاظ فرهنگی نشانه‌دار شده‌اند» (Pamies Bertran, 2009: 144). در زبان‌شناسی و ترجمه‌شناسی، برای نشان دادن واحدهای زبانی که حاوی اطلاعات فرهنگی هستند، اغلب واژه‌هایی همچون *realia*، *allusions culturelles*، *termes culturels*، *références culturelles*، *ethnonymes*، *folklorèmes*، *mégasigne* (dramatique) را به کار می‌برند (Lungu- Badaea, 2009: 19).

بنابر تعریف و لاکوین و فلورین،<sup>21</sup> این عناصر بومی<sup>22</sup> «واژه‌ها [و هم‌نشینی‌های] یک زبان ملی [اند] که بر اشیاء، مفاهیم و پدیده‌هایی دلالت می‌کنند که مختص به محیط‌های جغرافیایی، فرهنگ، واقعیت‌های روزمره یا جزئیات اجتماعی - تاریخی یک جامعه، ملت، کشور یا قبیله هستند؛ بنابراین به متن صبغه ملی، محلی یا تاریخی می‌بخشند» (وکاوی، 1385: 221). این پژوهشگر عناصر بومی را به لحاظ محتوایی در چهار دسته قرار می‌دهد: «جغرافیایی و قوم‌شناختی، فولکلوریک و اسطوره‌ای، عناصر روزمره، اجتماعی و تاریخی» (همان‌جا).

ترجمه‌شناسان همچنین از واژه *culturème* یا بُن فرهنگ<sup>23</sup> برای نشان دادن «واحد کمینه حامل اطلاعات فرهنگی» استفاده می‌کنند (Lungu-Badaea, 2009: 28). بُن فرهنگ سه ویژگی اساسی دارد که به سبب آن، از سایر مفاهیم کمابیش مشابه نظیر هاله معنایی (معنی تلویحی<sup>24</sup>)، تلمیح<sup>25</sup>، بُن ترجمه<sup>26</sup> و... متمایز می‌شود:

بُن فرهنگ، تک‌فرهنگی<sup>27</sup> است و به فرهنگ خاصی تعلق دارد [...] بُن فرهنگ شدت واحدی را ندارد؛ زیرا احتمال کمی وجود دارد که میان کاربران زبانی واحد که نمایندگان فرهنگی واحد هستند، بدون تغییر یافت شود؛ از این رو وضعیتی نسبی دارد [...] بُن فرهنگ به فرایند ترجمه وابسته نیست و در بیرون از عمل ترجمه تجلی می‌کند (Ibid., 71).

علاوه بر این، بُن فرهنگ خود می‌تواند انگیزش فرهنگی برای تولید واحدهای عبارت - ضرب‌المثلی باشد. بر این اساس، عناصر فرهنگی به لحاظ صوری می‌توانند به صورت «واژگان

ساده یا مرکب، عناصر هم‌نشین<sup>28</sup>، عبارت‌های اصطلاحی،<sup>29</sup> تلویحات فرهنگی،<sup>30</sup> خرده‌متن<sup>31</sup> یا واحد ترجمه صفر<sup>32</sup> (زمانی که بُن ترجمه و بُن فرهنگ در متن مقصد نیامده باشند) ظاهر شود» (Ibid., 70). در عناصر فرهنگی مرکب کلمات سازنده دیگر استقلال معنایی خود را نخواهند داشت و براساس معنای کلام است که می‌توان دلالت عنصر فرهنگی مرکب را استنباط نمود.

در آثار ادبی، عناصر فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی تاروپود متن را تشکیل می‌دهند و فرهنگ منبع بسیاری از شاهکارهای ادبی است. درباره این موضوع شاله<sup>33</sup> چنین می‌گوید: هنر در اجتماع پدید می‌آید؛ لذا هنرمند هنگامی که عالم خارجی را نشان می‌دهد، تنها حیات باطنی و کیفیات نفسانی خویش را بیان نمی‌کند، بلکه حیاتی اجتماعی را منعکس می‌سازد. بدین ترتیب، عواطفی که آثار هنری در ناظرین همدوست تولید می‌کنند جنبه اجتماعی دارند (1347: 76).

### 3. ترجمه عناصر فرهنگی: عوامل مؤثر بر انتخاب‌های مترجم

ترجمه‌پژوهان بسیاری همچون وکستین (2008)، گامبیه<sup>34</sup> (2001) و سوان<sup>35</sup> (1998) فهرستی از راهکارهای ترجمه عناصر فرهنگ‌مدار را ارائه کرده‌اند. در ادامه به بررسی این راهکارها، عوامل مؤثر بر انتخاب‌های مترجم و تأثیر هر یک از این راهکارها بر جامعه مقصد می‌پردازیم.

#### 1.3. ترجمه مستقیم (وام‌گیری، گرت‌برداری و ترجمه تحت‌اللفظی)<sup>36</sup>

در این روش، مترجم برای نشان دادن بیگانگی عنصر فرهنگی با فرهنگ مقصد از لحاظ معنایی، همچون اسامی خاص و نام‌های جغرافیایی، به راهکارهای حروف‌چینی (همچون حروف ایرانیک/ایتالیک، حروف درشت و گیومه) روی می‌آورد. در روش وام‌گیری، واژه مورد نظر به‌منظور هماهنگ شدن با الگوی آوایی زبان مقصد، به‌لحاظ آوایی تغییراتی را می‌-



پذیرد. به دلایل مختلفی می‌توان از این راهکار استفاده کرد؛ از جمله چنانچه این عناصر بار فرهنگی یکسانی در زبان و فرهنگ مبدأ و مقصد داشته باشند. به‌باور صادق هدایت، سرچشمه بخش عمده‌ای از میراث فرهنگی بشری است و نه ملی:

عادات و اعتقادات ما نه تنها از جانب پدر و یا کسانی که در سرزمین هم‌نژاد نیاکان می‌زیسته‌اند به ما رسیده، بلکه از تمام نژادهای دیگر این عادات و اعتقادات را گرفته‌ایم. فولکلور دشمنی با بیگانگان را زایل می‌کند و هم‌بستگی نژاد بشر را نشان می‌دهد (هدایت، 1381: 237).

درواقع فولکلور فرهنگ عامه مردم است که برپایه عشق و نوع‌دوستی بنا نهاده شده و نوعی هم‌بستگی را به زبان قشرهای عامه، صرف‌نظر از دین، نژاد و ملیت، با آداب و رسوم خاص خود ترویج می‌کند.

همچنین چنانچه عنصر فرهنگی از شهرت بین‌المللی برخوردار بوده و یا به‌قدر کافی نزد مخاطبان مقصد شناخته شده باشد، به‌گونه‌ای که معنای تلویحی آن را بی‌درنگ و بدون کاوش ذهنی دریابند و یا ترجمه تحت‌اللفظی عنصر فرهنگی در زبان مقصد مبهم و بی‌معنا نباشد، این روش را می‌توان به‌کار برد. در مثال زیر، نوشیدنی الکلی *وِدکا* که خاستگاه آن روسیه است، سال‌هاست در میان نوشیدنی‌های الکلی معروف جا باز کرده و مترجمان با در نظر گرفتن شهرت بین‌المللی آن، به برگردان مستقیم روی آورده‌اند: مرگ گاهی *وِدکا* می‌نوشد (سپهری، 1394: 61).

La mort prend parfois de la *vodka* (Traduit par Djalili Marand & al: 60).

یا در نمونه زیر، *écu* سکه‌ای است که از قرون وسطی در فرانسه به تمام سکه‌های پنج‌فرانکی از جنس نقره اطلاق می‌شد. *pistole* هم در فرانسه برای بعضی از سکه‌هایی از جنس طلا به‌کار می‌رفت که نخست در ایتالیا و اسپانیا ضرب شد و در نوشته‌هایی بین قرون شانزدهم تا نوزدهم میلادی به چشم می‌خورد؛ از جمله در نوشته‌های ادبی که دزدان دریایی را



به‌نمایش درمی‌آورد (ویکی‌پدیا). در اینجا مترجمان با ترجمه مستقیم تلاش کرده‌اند رنگ‌وبوی متن اصلی را حفظ کنند.

GÉRONTE Le pendard de Scapin, par une fourberie, m'a attrapé cinq cents *écus*.  
ARGANTE Le même pendard de Scapin, par une fourberie aussi, m'a attrapé deux cents *pistoles* (<http://toutmoliere.net/les-fourberies-de-scapin,48.html>).

«ژرونت اسکاپین بی‌سروپا با حیله و کلک، پانصد *اکو* از من درآورد.»

«آرگانت، همان اسکاپین نابه‌کار، با حیله و کلک، از من هم دوپست *پیستول* کشیده» (مولیر، ترجمه اعلایی و همکار، 1397: 464).

همچنین گاهی مترجم به‌عمد به انتقال عناصر فرهنگی بدون تعدیل یا با اعمال تعدیلی جزئی روی می‌آورد تا بدین طریق بر جذابیت متن خود بیفزاید. در نمونه زیر، *chapacan* یا *ciapacan* به کارکنان شهرداری اطلاق می‌شود که سگ‌های ولگرد را جمع‌آوری می‌کنند تا آن‌ها را به محل نگهداری حیوانات بسپارند. هر دو مترجم به ترجمه مستقیم روی آورده‌اند و دغدغه آشنا کردن خواننده مقصد با این عنصر فرهنگی در متن آن‌ها مشهود است.

Tout ça était très bien, mais il fallait faire attention au *Ciapacan* (Le Clézio, 1982: 23).

«همه چیز به‌خوبی پیش می‌رفت، فقط می‌بایست مراقب *سیاپاکان* می‌بود» (ترجمه دادور، 22).

«همه چیز برای موندو به‌خوبی و خوشی می‌گذشت. اما باید مواظب *سیاپاکان* بود» (ترجمه فکوهی، 30).

افزون بر این، ترجمه مستقیم (بیگانه‌ساز یا اقلیت‌ساز) راهکاری مناسب برای مقابله با سلطه فرهنگی استعمارگران، به‌ویژه امریکاست که «سرسختانه تک‌زبانانه و نسبت به بیگانه ناپذیرا هستند و به ترجمه‌هایی خو گرفته‌اند که روان‌اند و ناپیدا، متن خارجی را طبق ارزش‌های زبان مقصد می‌نگارند و تجربه بازشناختن فرهنگ خود در فرهنگ دیگری را که ناشی از خودشیفتگی است، در اختیار خواننده می‌گذارند» (ونوتی به نقل از وکاوی، 1385: 77-76).

ریکور (1386: 11) ترجمه را «دلالی و واسطه‌گری» میان یک خود و یک دیگری می‌داند.

وی معتقد است که ترجمه زمانی نتیجه‌بخش خواهد بود که مترجم فارغ از گرایش‌های

ناسیونالیستی و شوونیستی و با گشودگی، با بیگانه و دیگری روبه‌رو شود و او را در زبان خود مهمان کند. وی ترجمه را «مهمان‌نوازی شناختی» تعبیر نموده و آن را این‌گونه تعریف کرده است: «عمل سکنی دادن واژه دیگران به موازات عمل دریافت واژه دیگران در خانه خود، در مسکن خود» (همان، 12). اما همان‌گونه که وکستین (2008) نیز یادآوری می‌کند، برای آنکه گشودگی خللی در ارتباط و فهم ایجاد نکند، مترجم باید جانب احتیاط را رعایت کند و حد تعادل را در این کار از یاد نبرد.

انتخاب‌های مترجم نه تنها بر معنا و سبک اثر، بلکه بر بازنمایی‌ها، «یعنی تصویری که از تولیدکننده (گان) متن در جامعه مبدأ، مردم آن و هویت آنان فراهم می‌آورند اثر می‌گذارند [...]»، موجب خوانش و یا برداشت‌های خاصی می‌شوند، تأثیراتی در آن جوامع از خود به‌جا می‌گذارند و در نتیجه ارزش ایدئولوژیک پیدا می‌کنند» (فرحزاد، 1390: 40). به‌طور کلی چنین رویکردی نوعی «تجربه غریب‌خوانی» را برای خوانندگان مقصد به‌همراه دارد (ونوتی به نقل از وکاو، 1385: 98). از سوی دیگر ترجمه محل برخورد طرز فکرها و فرهنگ‌های گوناگون است و خواننده متن ترجمه‌شده با تجربه بیگانگان به کشف خود نائل می‌شود و به‌گفته ریکور، «بهترین شیوه برای خودبودگی، از طریق دیگربودگی» است (1386: 15). آلوارز و ویدال<sup>37</sup> نیز تجربه دیگری را «بازتجربه هویت» می‌دانند (گنتزلر و تیموکزکو، 1392: 113). اما این روش همواره کارساز نبوده و در برخی موارد به ترجمه‌ای اشتباه، مبهم و گاهی بی‌معنا می‌انجامد و توانایی مترجم در معرض انتقاد قرار می‌دهد.

### 2.3. ترجمه مستقیم به‌همراه توضیح<sup>38</sup>

در این نوع انتقال، مترجم عنصر فرهنگی بیگانه را حفظ می‌کند و درعین حال لازم می‌بیند توضیح کوتاهی را خواه در قالب گروه اسمی عطفی<sup>39</sup> یا جمله ساده توضیحی<sup>40</sup> در کنار واژه، خواه متنی کوتاه<sup>41</sup> در پاورقی و یا در میان پرانتز قید کند تا درک معنای تلویحی پنهان در پس واژه تسهیل شود و خلاهای احتمالی درباره فرهنگ بیگانه جبران گردد. درواقع نوع مخاطب و

تعدادشان، انتظارات آن‌ها، میزان آشنایی‌شان با فرهنگ مبدأ، «اطلاعات عمومی و بردباری‌شان در برابر نوآوری‌ها یا سطح توضیحی مطلوب»<sup>42</sup> همگی بر انتخاب‌های مترجم تأثیر می‌گذارند. دو نوع مخاطب را باید از هم متمایز کرد: مخاطب خاص و مخاطب عام که با زبان و فرهنگ مبدأ آشنایی ندارد. ورمیر نظریه اسکوپوس (هدف) را مطرح می‌کند که براساس آن، نیازها و انتظارات مخاطب مقصد راهکارهای ترجمه را تعیین می‌کند. این نظریه دست مترجم را در انتخاب واژگان یا ساختارهای نحوی باز می‌گذارد تا متن برای مخاطب قابل فهم باشد. در این روش، مترجم می‌کوشد تا فاصله‌ای که فرهنگ‌های مبدأ و مقصد را از هم دور می‌کند، به حداقل برساند و خواننده متن را با دنیایی آشنا کند که به آن تعلق ندارد. برخلاف توضیح پاورقی، توضیحی که در کنار واژه می‌آید، خوانش را دچار وقفه و در نتیجه خسته‌کننده نمی‌کند. برای مثال برای غذاها و نوشیدنی‌ها به جای پانویس می‌توان از این مقوله کمک گرفت؛ مثلاً به جای *بور دو بنویسیم شراب بور دو* و یا برای شخصیت‌های معروف می‌توان لقبشان را ذکر کرد. اما درباره رسوم و جشن‌ها پانویس می‌تواند راهگشا باشد. این راهکار گرچه عنصر خارجی را حفظ می‌کند، شرط ایجاز کلام را زیر پا می‌نهد؛ بدین ترتیب مترجم توضیحات ضروری را بدون نگرانی از طولانی شدن متن می‌نویسد.

در نمونه‌های زیر، مترجم روش ترجمه مستقیم همراه با توضیح در پانویس را به کار برده است:

«بشقاب سبزه آبروی سفره هفت‌سین بود» (نظرآهاری، 1393: 35).

Les germes de blé, transformés en verdure, étaient l'honneur de la nappe de *Hâft-sin*  
(Traduit par Djalili Marand & al: 34).

«یلدا، نرم‌نرمک با مهر آمده بود» (همان، 41).

*Yalda* était venue à petits pas avec Mehr... (Ibid.: 40).

البته نباید در این روش افراط کرد؛ زیرا خواننده با دیدن پانویس‌های اضافی، درخصوص معلومات خود تردید می‌کند و این احساس به او دست می‌دهد که مترجم معلومات عمومی وی را نادیده گرفته است. بدین ترتیب، مترجم از رسالت خود فاصله می‌گیرد و به جای آنکه



اختلاف فرهنگی را جبران کند، بیشتر به آن دامن می‌زند. غبرایی خود را پایبند به اقتصاد پانویس می‌داند و چنین استدلال می‌کند:

برای اینکه مسئله برای مخاطبم قابل فهم باشد، توضیح کوتاهی پانویس می‌کنم. البته ترجیح می‌دهم پانویس‌هایم به حداقل ممکن برسد؛ چراکه به تجربه به این نتیجه رسیده‌ام که هرچه توضیح کمتری به مخاطب بدهم و خودم را بیشتر کنار بکشم بهتر است. باید بگذارم نویسنده از صافی من صحبت کند. بیش از این‌ها نباید در متن مداخله داشته باشم (نشست ترجمه و فرهنگ، 2016).

چنانچه این توضیحات و پانویس‌ها به صورت پیوسته تکرار شود، به ترجمه‌ای پرحاشیه<sup>43</sup> ختم می‌شود که به دنبال «ایجاد احترام بیشتر در خواننده مقصد نسبت به فرهنگ مبدأ و نیز شناخت عمیق‌تر از شیوه‌ای است که مردم محیط‌های دیگر اندیشیده و اندیشه‌های خود را بیان کرده‌اند» (وکاوی، 1385: 268). دامنه تأثیر این روش می‌تواند بسیار فراتر از این‌ها بوده و عواقب دیگری را به دنبال داشته باشد. آریا، ترجمه‌پزوه هندی، ترجمه غربی‌ها از ادبیات هند را با استعمار هندوستان مرتبط می‌داند. به‌باور او، غربی‌ها با آوردن پانویس‌های بی‌شمار در ترجمه‌هایشان از ادبیات هند، سرزمین هند را «غریبه، اسرارآمیز و قابل کشف» نشان دادند و زمینه‌ساز استعمار این کشور شدند (فرحزاد، 1390: 44).

در مثال‌های زیر، مترجمان در برگردان عناصر فرهنگی به روش ترجمه مستقیم روی آورده و توضیحات را به جای پانویس، در انتهای کتاب و در قالب واژه‌نامه<sup>44</sup> ارائه کرده‌اند. «در این هنگام کودکی حلوا فروش از کنار خانقاه گذشت و پیوسته با صدای بلند مردم را به خرید حلوا ترغیب می‌کرد» (خونساری‌نژاد، 1395: 16).

A ce moment-là, un enfant qui vendait du *halva* passa devant le *khanqah*. A haute voix, il invitait sans cesse les gens à en acheter (Traduit par Chavoshian & al: 16).

«نگاه او چنان غریب‌وار بود که خواجه مجبور شد خود را معرفی کند. گفت: من فلان خواجه شهر هستم و نامم فلان است» (همان، 14).

Son regard était tellement étrange que *khajeh* fut obligé de se présenter: je suis tel *khajeh*, de telle ville et mon nom est un tel (Ibid.: 14).

### 3.3. بومی‌سازی<sup>45</sup>

در این روش، مترجم به جای عنصر فرهنگی زبان مبدأ از عنصری فرهنگی در زبان مقصد استفاده می‌کند که همان بار فرهنگی و معنای تلویحی را دارد. در مثال زیر، مترجمان برای اصطلاح «کاسه‌ای زیر نیم کاسه است» از اصطلاح "il y a anguille sous roche" (ترجمه لفظ به لفظ: مارماهی زیر صخره است) استفاده کرده‌اند که همین معنای تلویحی را دارد. در واقع مارماهی از نور بیزار است و زیر تخته‌سنگ‌ها پنهان می‌شود، بدین ترتیب، این نوع ماهی که صیدش چندان آسان نیست، در فرهنگ فرانسه به نماد آب‌زیرکاهی و فریبکاری بدل شده است:

«مادران چون شیطنت بچه‌ها را می‌شناختند یقین داشتند که موضوع به این سادگی‌ها نیست، بلکه کاسه‌ای زیر نیم کاسه است» (خونساری‌نژاد، 1395: 9).

Les mères qui connaissaient bien leurs enfants turbulents, étaient sûres que c'était plus compliqué que cela et qu'*il y avait anguille sous roche* (Traduit par Chavoshian & al: 9).

در مثالی دیگر، مترجم به جای «سکه دهشاهی» از "un petit sou" استفاده کرده که در نظام پولی جامعه مقصد همان ارزش اقتصادی را دارد:

«زندگی یافتن سکه دهشاهی در جوی خیابان است» (سپهری، 1394: 49).

La vie, c'est de trouver *un petit sou* dans un cours d'eau au coin de la rue (Traduit par Djalili Marand & al: 48).

ناآشنا بودن خواننده با واحد پول کشور مبدأ که جزئی از فرهنگ اقتصادی زبان آن است، انگیزه‌ای برای انتخاب این راهکار خواهد بود.

از سوی دیگر الزاماتی را می‌یابیم که براساس کشورها و زبان‌ها متغیرند؛ برای نمونه لوکوئی<sup>46</sup> (2012) اظهار می‌کند که اهالی فرانسوی زبان کبک تمایل به حفظ زبان خود از هرگونه نفوذ، به‌ویژه نفوذ زبان انگلیسی، دارند و درمقابل انگلیسی‌زبانان به حفظ ساختارهای اصلی مایل‌ترند. خط‌مشی ترجمه‌ای تابع زمان و عصری که مترجم به آن تعلق دارد نیز هست. ریچموند لاتیمور در این باره چنین می‌نویسد: «هیچ مترجمی نمی‌تواند قلم خود را از رنگ زمانه برکنار نگه دارد و تازه کوشش برای در امان ماندن از تأثیرات این عامل نیز کار نادرستی است. در خلأ نمی‌توان ترجمه کرد» (نجفی، 1376: 20). برای مثال اگر به گذشته بنگریم، درمی‌یابیم که مترجمان ایرانی برای بومی‌سازی اسامی خاص و بخش‌های دیگر گفتمان‌گرایش زیادی داشتند: «مترجمان دوره قاجار نام شخصیت‌ها را عوض می‌کردند، در ساختار نمایش‌نامه تغییر می‌دادند، سبک و زبان آن را به نمایش‌های روز مانند تقلید و شبیه‌خوانی نزدیک می‌کردند [...] و اثر غربی را باب طبع و ذوق شرقی می‌کردند» (هاشمی میناباد، 1383: 39).

مترجمان و ترجمه‌پژوهان بسیاری بر ناکارآمدی و ناهمسویی بومی‌سازی در ترجمه تأکید نموده‌اند. گیدر<sup>47</sup> (2008) معتقد است که مترجم نباید از چارچوب روش‌شناختی خارج شود و انسجام درونی و وفاداری به متن مبدأ را نادیده بگیرد. براساس معیارهای کنونی، مترجم باید جسارت به خرج داده، به معرفی عناصر فرهنگی ناآشنا بپردازد یا به راهکارهای جبرانی همچون پانویس و توضیح متوسل شود.

در این روش خواننده ممکن است دچار سوءتفاهم شود؛ بدین ترتیب روح متن باید معادل فرهنگی را بپذیرد. در غیر این صورت، باید از آن صرف‌نظر کرد. برای مثال همان‌طور که غبرایی بیان می‌کند، «در ترجمه ضرب‌المثل‌ها، آن‌هایی را که به‌لحاظ فرهنگی نشان‌دار هستند، مانند زیره به کرمان بردن، نمی‌توان در متن غربی به‌کار برد؛ چون متن را خیلی فارسی می‌کند» (نشست ترجمه و فرهنگ، 2016). بدیهی است که معادل‌یابی اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها، در صورت وجود آن‌ها در زبان مقصد، بهترین شیوه برای برگرداندن این بخش از زبان

است. در غیر این صورت، باید از روش دیگری مانند توضیح و شبه‌جمله برای تفهیم مطلب استفاده کرد.

در مثال زیر، تاریکی و ظلمات شب به "Scaramouche" مانند شده است؛ شخصیتی سنتی در کمدی ایتالیایی که سر تا پا سیاه‌پوش است. مترجمان می‌توانستند به بومی‌سازی روی آورند و مثلاً از شخصیت عمونوروز در ترجمه این تشبیه کمک بگیرند؛ اما متن ترجمه‌شده از حال و هوای فرهنگ بیگانه دور می‌شد و رنگ‌وبوی ایرانی می‌گرفت.

... le ciel s'est habillé, ce soir, en Scaramouche ; et je ne vois pas une étoile qui montre le bout de son nez (<http://toutmoliere.net/le-sicilien-ou-l-amour-peintre.html>).

«امشب آسمان مثل چهره زنگیان تیره‌وتار است. محض رضای خدا یک ستاره هم به چشم نمی‌خورد که خودی نشان بدهد» (مولیر، ترجمه احدی و حسنی، 521).

گرچه این روش خوانش را راحت‌تر می‌کند، رسالت مترجم را نادیده می‌گیرد.

برای مثال ممکن است مترجمی [...] محراب را در متنی که درباره مسجد است به chapel ترجمه کند. در این صورت، متن مقصد به معیار روانی نزدیک می‌شود و خواننده غربی آسان‌تر با آن رابطه برقرار می‌کند؛ اما دیگر ارجاع آن به جامعه مسلمان نیست و یا دست‌کم این برداشت را به‌وجود می‌آورد که مسجد و کلیسا مثل هم هستند. این برداشت ترجمه‌ای ارزش ایدئولوژیک دارد (فرحزاد، 1390: 40).

وقتی این روش تکرار گردد، بیانگر نوعی موضع‌گیری بوده و سبب می‌شود خواننده مقصد با «بازشناسی دیگری فرهنگ خود، خودشیفتگی را تجربه کند» (گنتزler و تیموکزکو، 1392: 117).

### 4.3. جای‌گزینی معنایی<sup>48</sup>



در این روش، عنصر خارجی حذف می‌شود و مترجم در صدد یافتن معادل برنمی‌آید؛ بلکه معنای تلویحی آن را توضیح می‌دهد. عوامل متعددی باعث به‌کار بردن این راهکار است. برای نمونه وقتی سه راهکار قبلی کارساز نیفتند، مترجم به این شیوه توسل می‌جوید: زمانی که ترجمه لفظ به لفظ عنصر فرهنگی به ترجمه‌ای گنگ و نامفهوم بینجامد یا معادل عنصر فرهنگی در زبان مقصد وجود نداشته باشد یا دارای همان ارزش معنایی و فرهنگی نباشد و بالاخره شهرت کمی در جامعه مقصد داشته باشد، ناگزیریم از ترجمه مستقیم صرف‌نظر کنیم. همچنین اگر در زبان مقصد موفق به یافتن عنصر فرهنگی با همان معنای تلویحی نشویم، روش بومی-سازی کارساز نخواهد بود.

در این روش، غرابت معنایی حس نمی‌شود؛ ولی متن اصلی تحریف و دگربودگی متن اصلی از بین می‌رود. بدین ترتیب، انتظار می‌رود مترجم آشنا کردن مخاطب با جهان دیگری را نادیده نگیرد؛ چنان‌که سجودی بیان می‌کند، «همراه با ترجمه، مفهوم و سوسه نشاط برانگیز نگاه کردن به فرهنگ دیگری مطرح می‌شود و اگر مترجم این نگرستن به دیگری و از آن خود کردن دیگری را از یک فرهنگ بگیرد، گویی شریان‌های حیاتی آن را گرفته است» (فهرمانی، 2015). در ادامه نمونه‌هایی از این راهکار ترجمه ذکر شده است:

«حالا جوان‌ها از دل و دماغ افتاده‌اند، از غورگی مویز می‌شوند» (هدایت، 1333: 153).

De nos jours, les jeunes gens n'ont plus d'entrain, à peine épanouis, ils s'étiolent (Traduit par Razavi, 97).

«داش آکل نگاه پر معنا به شاگرد قهوه‌چی انداخت، به طوری که او ماست‌ها را کیسه کرد» (همان، 43).

Dache Akol lança un coup d'œil chargé de sens sur le garçon, qui en fut terrorisé... (Ibid.: 68).

«سوار دید که اگر آن شخص را بیدار کند و ماجرا را به او خبر دهد، از شدت ترس زهره-اش می‌ترکد» (خونساری‌نژاد، 1395: 24).

Le cavalier savait bien que s'il le réveillait et qu'il lui racontait l'histoire, l'homme serait mort de peur (Traduit par Chavoshian & al: 24).



## 5.3. حذف

در این رویکرد، مترجم تفاوت فرهنگی را حذف می‌کند. امروزه پژوهشگران ترجمه همچون گنتزler<sup>49</sup> ترجمه را برگردان وفادار قلمداد نمی‌کنند و معتقدند که ترجمه «کنش عمدی و آگاهانه برگزیدن و کنار هم چیدن و تلفیق و سرهم کردن است؛ تازه در مواردی هم تحریف و انکار اطلاعات و قلب کردن و ایجاد موازین پنهان» (1392: 69). ترجمه‌شناسان به این موضوع اذعان دارند که ترجمه می‌تواند ابزاری در خدمت مناسبات قدرت باشد و برای رسیدن به منافع شخصی یا گروهی و اهداف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مهمی به‌کار گرفته شود. مترجم می‌تواند به‌جای وفاداری به متن اصلی، در آن دخل و تصرف کند و از انتقال اطلاعات و مقصود واقعی متن اصلی خودداری نماید. در نمونه‌های زیر، حذف عناصر فرهنگی مشهود است:

«نان سنگک می‌خریدیم به بلندی یک آدم» (هدایت، 1333: 153).

On achetait *les pains* de la hauteur d'un homme (Traduit par Razavi, 97).

«می‌گفت سینه‌ریز یا قوتم را گذاشتم سر عقد بدهم به عروسم» (پیرزاد، 1381: 26).

Elle disait qu'elle gardait cette parure pour sa future belle-fille (Traduit par Balay: 51).

در مثال بالا عقد در متن فرانسه حذف شده است.

در نمونه‌ای دیگر، سر ویلیام جونز<sup>50</sup> در ترجمه نمایش‌نامه‌ای از زبان سانسکریت به انگلیسی<sup>52</sup> به حذف عرق کردن قهرمان زن داستان پرداخته است. درباره این موضوع باسنت<sup>52</sup> چنین می‌گوید:

تصمیم جونز مبنی بر حذف جمله ارجاعات به عرق کردن قهرمان بانو، شرایط خاص جسمانی را در شبه‌قاره هند به یک کرشمه از میان برمی‌دارد و اشارات مربوط به تعبیر هندوان از عرق کردن را به نشانه تحریک جنسی، به جای نشانه تب، حذف می‌کند (1392: 70).



همان‌طور که فرحزاد (1390: 43) بیان کرده، چنانچه مترجم این رویکرد را برای بعضی کلمات و مفاهیم در متن مقصد به‌کار گیرد، شاهد نوعی سانسور خواهیم بود که این امر نیز ریشه در موضع‌گیری‌های ایدئولوژیک مترجم و هنجارهای عقیدتی، سیاسی و مذهبی حاکم بر جامعه مقصد دارد. برای نمونه در ترجمه زیبای خفته<sup>53</sup> مترجم در ترجمه به زبان عربی، مراسم غسل تعمید را حذف کرده که به آیین مسیحیت مربوط است و برای کودکان الجزایری که دین رسمی‌شان اسلام است، ناآشناست (Sadouni, 2017: 74).

فروغی که وفاداری به متن اصلی را در اولویت کار خود قرار داده، برای در امان ماندن از سانسور به راه‌حل جالبی متوسل می‌شود که چه بسا برای مترجمان تازه‌کار راهگشا باشد: «مثلاً برای مشروبات الکلی برای اینکه به مشکل سانسور برنخورم، برای آبجو می‌نویسم تلخابه و برای ویسکی اسکاچ و برای شراب سرخابه. در کتاب‌های مورا کامی باید دیده باشید. ولی حاضر نیستم نوشابه بنویسم. چون نوشابه همانی نیست که متن می‌گوید» (نشست ترجمه و فرهنگ، 2016). به عقیده ما، این روش نوعی واژه‌تراشی است که مترجم با توسل به آن با یک تیر دو نشان را هدف قرار می‌دهد: انتقال مفهوم واژه و درعین حال رهایی از تیغ سانسور.

علاوه بر عواملی که ذکر شد، تعداد دیگری نیز در انتخاب‌های مترجم دخیل‌اند که نوع و نقش متن مبدأ از آن جمله‌اند. کاتارینا رایس<sup>54</sup> (2002) سه نوع متن را پیشنهاد می‌کند که هر یک نقش خاصی دارد: بیانی، اطلاعی و کنشی.

افزون بر موارد ذکر شده، راهکارهای ترجمه به «انعطاف‌پذیری زبان مقصد یا توانایی آن در پذیرفتن قابلیت‌های بیانی زبان مبدأ» نیز بستگی دارد (مریان - ژنست<sup>55</sup> به نقل از Reiss, 2002: 40) و وظیفه هر مترجمی این است که نیروهای بالقوه زبان مقصد را بیدار کند.

حتی در یک برهه و درون فرهنگی واحد هم میان مترجمان اختلاف نظر هست. درخصوص ترجمه عناصر فرهنگی برای مخاطب کودک، لائید جلولی<sup>56</sup> از اختلاف‌آرا میان مترجمان سخن می‌گوید: عده‌ای بر این باورند که زبان نوشتاری برای کودکان باید ساده‌شده

باشد؛ زیرا کودک در سنی است که فهم زبان ادبی فاخر، پیچیده و سرشار از تصاویر ادبی برایش ممکن نیست. درمقابل عده‌ای دیگر به خلاقیت و پرسشگری کودک توجه می‌کنند و معتقدند که لازم است داستان‌ها را به زبانی به او منتقل کنیم که متناسب با سنش بتواند به درک این تصاویر نائل آید (به نقل از Sadouni, 2017: 71).

جنسیت مترجم نیز در انتخاب راهکارهای او بی‌تأثیر نیست. ویلمارت<sup>57</sup> (2009) در مقاله‌ای که به نقش جنسیت در انتخاب‌های مترجم پرداخته، در این باره چنین می‌نویسد: «فعالیت مغزی دارای تمایز جنسی است، عمل نگارش از 'صفحه‌کلید بدن' می‌گذرد [...] به‌نظر بدیهی می‌رسد که نوشته نشانه‌هایی را از خیال‌ها و درک از جهان یدک می‌کشد که تعلق به یکی از دو جنس مؤنث و مذکر ایجاب می‌کند». وی مثال ذیل را آورده است: یک مترجم آقا و یک مترجم خانم متن واحدی را از ایتالیایی به فرانسه ترجمه کرده‌اند. گرچه ترجمه هر دوی آن‌ها صحیح است، بسیار متفاوت با یکدیگرند. برای نمونه مترجم خانم جمله‌ای را به این صورت ترجمه کرده است:<sup>58</sup> *il enfourcha son étalon* و مترجم آقا:<sup>59</sup> *il chevauchait son destrier*. یکی از ویژگی‌های بارز نوشتار زنانه این است که درون‌مایه‌ای زنانه را شرح می‌دهند؛ مضامینی همچون بارداری و زایمان و این امر نزد مترجمان زن نیز مصداق دارد. قهرمانی نیز در پژوهشی درباره‌ی تحلیل جنسیتی ترجمه‌های نجفی و ذوالقدر از *ناتور دشت* اثر جروم دیوید سلنیجر، به نتایج جالبی دست یافته است. پژوهش وی بر مداخله جنسیتی مترجمان در برگردان عبارات رکیک صحنه می‌گذارد: «ترجمه زهرا ذوالقدر به مراتب زنانه‌تر بود و ترجمه محمد نجفی به شدت فالیک» (نشست ترجمه و فرهنگ، 2016). معمولاً زنان در اغلب جوامع براساس عرف حاکم بر آن در ارجاع به مواردی از این دست به حسن تعبیر<sup>60</sup> و اطناب<sup>61</sup> توسل می‌جویند؛ در صورتی که ملاحظاتی از این قبیل نزد مترجمان مرد کمتر دیده می‌شود.

#### 4. نتیجه‌گیری



بر اساس معیارهای کنونی، رسالت مترجم فقط انتقال معنا نیست؛ بلکه گرایش به حفظ عناصر فرهنگی است که برای خواننده هشیار و آگاه بهترین سازوکار است. در واقع دست‌کم گرفتن خواننده توهین به سطح درک وی تلقی می‌شود و او را از لذت کشف دنیای دیگری محروم می‌سازد. بدین ترتیب، ترجمه باید آشنایی با فرهنگ و اندیشه ملل گوناگون را برای خواننده به‌ارمغان آورد. با وجود این، همان‌گونه که در درمان بیماری‌ها نمی‌توان دارویی یکسان تجویز کرد، در ترجمه نیز نمی‌توان این راهکار را در تمام موقعیت‌ها به‌کار بست؛ زیرا احتمال دارد به ترجمه‌ای نامفهوم بینجامد. در نتیجه هر متنی را باید جداگانه مورد مطالعه و بررسی قرار داد. آگاهی مترجم از راهکارهای مختلف و انتخاب آن‌ها بنابر موقعیت و ضرورت متن در بالا بردن کیفیت ترجمه نقش بسزایی دارد. همان‌گونه که در بخش پایانی مقدمه اشاره شد، عوامل متعددی در انتخاب‌های واژگانی مترجم نقش دارند؛ از این رو ترجمه نمی‌تواند بی‌طرف باشد؛ چون مداخله مترجم در فرایند آن امری است گریزناپذیر؛ چنان‌که باسنت بیان کرده، مفهوم «پیدایی» مترجم واژه‌ای کلیدی در مطالعات پژوهشگران ترجمه در دهه نود است (گنتزler و تیموکزکو، 1392: 120).

انتخاب و تصمیم‌گیری مترجم فرایندی تصادفی نیست و تنها به عواملی مانند سلاقی شخصی، دانش و مهارت‌های زبانی، معلومات عمومی وی درباره فرهنگ زبان بیگانه، تجربه، درنهایت جنسیت او و هنج‌های جامعه بستگی ندارد؛ بلکه مقوله‌ای است چندبُعدی، درهم‌تنیده و پیچیده. به همین دلیل است که مترجمان از راهکارهای مختلفی برای برگردان عناصر فرهنگی بهره می‌جویند. از یک سو مخاطبان متن، میزان آشنایی آن‌ها با فرهنگ مبدأ، نیازها و انتظارات و از سوی دیگر مبدأگرایی یا مقصدگرایی مترجم، نوع و سبک متن، همه و همه در انتخاب‌های او نقش بسزایی ایفا می‌کنند. مترجم نمی‌تواند به دور از طبع و رنگ زمانه‌ای که به آن تعلق دارد ترجمه کند. این نکته را نباید از نظر دور داشت که فرایند ترجمه همچون فرایند تولید متن و هر اثر هنری دیگر در جامعه پدید می‌آید؛ از این رو نمی‌تواند بی‌تأثیر از آن باشد. الگوهای ترجمه از فرهنگی به فرهنگ دیگر، از عصری به عصر دیگر و

حتی از مترجمی به مترجم دیگر متفاوت است؛ بنابراین یک متن براساس تجربه مترجمان، دیدگاه‌ها، ایدئولوژی و فرهنگ آن‌ها، حتی بافت و موقعیت خاص متن به برداشت‌های مختلف و در نتیجه به ترجمه‌های مختلفی می‌انجامد.

از سوی دیگر انتخاب‌های مترجم پیامدهای گسترده‌ای در پی دارد و همان‌گونه که ذکر آن رفت، حتی زمینه‌ساز استعمار فرهنگی می‌شود. چنانچه مترجم متن را براساس ارزش‌ها و هنجارهای جامعه مقصد برگرداند، گرچه ترجمه برای مخاطب روان‌تر می‌شود، دیگر غرابت معنایی حس نمی‌شود، دگربودگی متن اصلی از بین می‌رود و فراتر از آن، امکان دارد حس خودشیفتگی نزد مخاطب ایجاد شود؛ زیرا فرهنگ بیگانه را مانند فرهنگ خود می‌انگارد. علاوه بر این، ترجمه می‌تواند در جهت اهداف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مهمی به کار گرفته شود. در این صورت، مترجم به جای وفاداری به متن نویسنده، در آن دخل و تصرف می‌کند و مانع انتقال اطلاعات متن مبدأ به‌طور کامل و صحیح می‌شود. اما چنانچه مترجم به متن وفادار باشد، مخاطب دنیای ناشناخته دیگری را کشف می‌کند و با فرهنگ و تمدن آن آشنا می‌شود.

#### پی‌نوشت‌ها

1. Berman
2. Venuti
3. Schleiermacher
4. Ricœur
5. Wecksteen
6. Fabrice Antoine
7. contrebandier de culture

8. Brandy: نوعی نوشیدنی الکلی

#### 9. Emprunt

10. پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، دانشگاه تهران، 5 (2)، پاییز و زمستان 1394، 333-351.
11. زبان‌پژوهی، دانشگاه الزهراء، 3 (5)، پاییز 1390، 133-153.
12. جستارهای زبانی، دانشگاه تربیت مدرس، 5 (4)، آذر و دی 1393، 197-218.
13. زبان‌پژوهی (علوم انسانی)، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، 1 (1)، بهار 1388، 167-184.
14. در فارسی اخیراً معادل «دژواژه» را برای این کلمه انتخاب کرده‌اند.



15. پژوهش زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه تبریز، 7 (12)، پاییز و زمستان 1392، 57-74.
16. قلم، نشریه انجمن ایرانی زبان و ادبیات فرانسه، 11 (22)، پاییز و زمستان 1394، 23-49.
17. زبان پژوهی، دانشگاه الزهراء، 8 (19)، تابستان 1395، 7-32.
18. متن پژوهی ادبی، دانشگاه علامه طباطبایی، 8 (22)، زمستان 1383، 43-66.
19. مطالعات زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه چمران، 5 (2)، پاییز و زمستان 1393، 5-24.
20. پژوهش زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه تبریز، 8 (14)، پاییز و زمستان 1393، 25-39.
21. Vlahov & Florin
22. realia
23. این واژه از فرمانگری (cybernétique) به عاریت گرفته شده و به قیاس کلماتی چون phonème ، lexème ، morphème و... ساخته شده است (Lungu-Badea, 2009: 18). در اینجا به قیاس واژه-هایی مانند transème و textème، بین فرهنگ ترجمه کرده‌ایم.
24. connotation
25. allusion
26. traductème
27. monoculturel
28. syntagmes
29. unites phraséo-parémiologiques
30. allusion culturelles
31. minitexte
32. unité de traduction zéro
33. Challaye
34. Gambier
35. Svane
36. traduction directe (report seul, emprunt et traduction littérale)
37. Alvarez & Vidal
38. Report assorti d'une explication du sens
39. groupe nominal apposé
40. proposition explicative
41. paratexte
42. <http://archive-overt.unige.ch>
43. thick translation
44. glossaire
45. Acclimatation
46. Lecuit
47. Guidère
48. Substitution sémantique
49. Gentzler

50. Sir William Jones  
 51. *Sakuntala or the Fatal Ring: An Indian Drama*  
 52. Bassnett  
 53. *La Belle au Bois Dormant*  
 54. Reiss  
 55. E. Merian-Genast  
 56. Laid Djellouli  
 57. Wuilmart

58. اسب تخم‌کشی

59. اسب جنگی

60. euphémisme  
 61. périphrase

#### منابع

- باسنت، سوزان (1392). «ترجمه پسااستعماری». ترجمه صالح حسینی. *ادبیات تطبیقی (فرهنگستان زبان و ادب فارسی)*. ش 7. صص 62-84.
- پیرزاد، زویا (1381). *سه کتاب، مثل تمام عصرها*. تهران: نشر مرکز.
- خونساری‌نژاد، شکوه‌السادات (1395). *دژ هوش‌ریا (داستان‌هایی از مثنوی مولوی)*. ترجمه شراره چاوشیان، مهسا قراچورلویی سابق، سمانه کریمی یزدی. قم: سلسله.
- ریکور، پل (1386). *درباره ترجمه؛ اندیشه در عمل*. ترجمه مرتضی بحرانی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- سپهری، سهراب (1394). *دو دفتر شعر سهراب سپهری*. ترجمه ناهید جلیلی‌م‌رند، انسیه زمانی و پروانه عزیزمحمدی. تهران: راه ابریشم.
- شاله، فلیسین (1347). *استتیک یا شناخت زیبایی*. ترجمه علی‌اکبر بامداد. ج 3. تهران: کتابخانه طهوری.
- فرحزاد، فرزانه (1390). «نقد ترجمه: ارائه مدلی سه‌وجهی». *پژوهشنامه*. ش 5 (88). صص 29-48.



- گتنزلر، ادوین و ماریا تیموکزکو (1392). ترجمه و قدرت. ترجمه محمد کریمی بهبهانی. تهران: قطره.
- لوکلزیو، ژان ماری گوستاو (1385). موندو. ترجمه المیرا دادور. تهران: مروارید.
- \_\_\_\_\_ (1391). موندو و داستان‌های دیگر. ترجمه ناصر فکوهی. تهران: ماه‌ریز.
- مولیر، ژان باتیست (1397). سیسیلی یا تقاش عشق. ترجمه مهناز احدی و یاسمن حسنی. مجموعه آثار مولیر. ج 1. تهران: قطره.
- \_\_\_\_\_ (1397). نیرنگ‌های اسکاپن. ترجمه مینا اعلائی و مسعود پاکروانفر. مجموعه آثار مولیر. ج 1. تهران: قطره.
- نجفی، ابوالحسن (1376). «مسئله امانت در ترجمه» در درباره ترجمه. ج 4. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. صص 3-14.
- نظرآهاری، عرفان (1393). وای اگر پرنده‌ای را بیازاری. ترجمه ناهید جلیلی مرند. تهران: نورونار.
- وکاوی، شاتلورت (1385). فرهنگ توصیفی اصطلاحات مطالعات ترجمه. ترجمه فرزانه فرحزاد، غلامرضا تجویدی و مزدک بلوری. تهران: یلدا قلم.
- هاشمی میناباد، حسن (1383). «فرهنگ در ترجمه و ترجمه عناصر فرهنگی». مطالعات ترجمه. ش 2 (5). صص 31-49.
- هدایت، صادق (1333). سه قطره خون. ج 3. تهران: سروز.
- هدایت، صادق (1381). فرهنگ عامیانه مردم ایران. گردآورنده جهانگیر هدایت. تهران: نشر چشمه.
- گزارش «نشست ترجمه و فرهنگ»، مؤسسه بهاران خرد و اندیشه، (16 می 2016). در: <https://baharanschool.com/>
- قهرمانی، مریم، گزارش «نشست تخصصی سینما و ترجمه»، (12 دسامبر 2015). در: <https://www.linkedin.com/pulse>

<http://archive-overt.unige.ch>  
<https://en.wikipedia.org/wiki/Écu>  
<https://en.wikipedia.org/wiki/Pistole>  
<http://toutmoliere.net/le-sicilien-ou-l-amour-peintre.html>  
<http://toutmoliere.net/les-fourberies-de-scopin,48.html>  
 - Balay, Ch. (2007). *Comme tous les après-midi*. Paris: Zulma.



- Cuq, J.P. & Gruca, I. (2005). *Cours de didactique du français langue étrangère et seconde*. Grenoble: Presses universitaires de Grenoble.
- Gambier, Y. (2001). "Traduire le sous-texte" in H. Kronning et al. (Eds.). *Langage et référence. Mélanges offerts à Kerstin Jonasson à l'occasion de ses soixante ans* (pp. 223-235). Uppsala: Acta Universitatis Upsaliensis.
- Guidère, M. (2008). *Introduction à la traductologie : penser la traduction: hier, aujourd'hui, demain*. Bruxelles : De Boeck.
- Hedayat, S. (1959). *Trois gouttes de sang et six autres nouvelles (traduit du persan par F. Razavi)*. Paris: Keyhan.
- Le Clézio, J.M.G. (1982). *Mondo et autres histoires*. Paris: Gallimard.
- Lecuit, É. (2012). Les tribulations d'un nom propre en traduction. [Online] Available:  
- <http://www.tln.li.univ-tours.fr>.
- Lungu-Badea, G. (2009). Remarques sur le concept de culturème. [Online] Available:  
- <https://doi.org/10.2478/tran-2014-0003>.
- Mailhot, J. (1969). "Les rapports entre la langue et la culture". *Meta*. 14(4). pp. 200-206.
- Pamies Bertran, A. (2009). "Comparaison inter-linguistique et comparaison interculturelle" in M. Quitout & J. Sevilla Munoz (Eds.). *Traductologie, proverbes et figements* (pp. 143-155). Paris: L'Harmattan.
- Reiss, K. (2002). *La critique des traductions, ses possibilités et ses limites (traduit de l'allemand par Catherine Bocquet)*. Arras: Artois Presses Université.
- Sadouni, R. (2017). "Traduction des contes pour enfants en Algérie : Entre le marteau de la censure et l'enclume de l'adaptation". *EISH*. No. 4. pp. 68-80.
- Svane, B. (1998). "Comment traduire la réalité ? Étude de la traduction des expressions référentielles" in O. Eriksson (Ed.). *Språk-och kulturkontraster, om översättning till och från franska* (pp. 93-118). Åbo: Åbo Akademis förlag.
- Wecksteen, C. (2008). "La traduction des connotations culturelles: entre préservation de l'Étranger et acclimatation". *Plume*. No. 2 (4). pp. 111-138.
- Wuilmart, F. (2009). Traduire un homme, traduire une femme... est-ce la même chose ? [Online] Available: <http://journals.openedition.org/palimpsestes/183>.